

تحلیل تاریخی نقش ائمه اطهار علیهم السلام در گسترش تشیع

محمدجواد یآوری سرتختی^۱

چکیده

با شکل‌گیری سقیفه و آغاز بدعت‌ها، عده‌ای از مسیر حرکت تاریخ اسلام جدا شدند. در مقابل این جریان، اهل بیت علیهم السلام برای استمرار سنت و سیره نبوی صلی الله علیه و آله و دفاع، بیان و تبیین باورها، ارزش‌ها و رفتارهای اسلامی وارد میدان شدند و تلاش داشتند تا با گسترش تشیع یا همان پیروان مذهبی، اهداف خود را تحقق ببخشند و گسترش تشیع را در اولویت برنامه‌های خود قرار دادند. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی اینکه ائمه اطهار علیهم السلام چگونه و با چه کیفیت تاریخی به گسترش تشیع پرداختند، انجام شده است. بدین منظور منابع تاریخی مربوط به موضوع پژوهش با روش مطالعه شواهد تاریخی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. با بررسی انجام شده روشن شد که جایگاه و مقام معنوی ائمه اطهار علیهم السلام، زمینه‌های اصلی گسترش تشیع و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی نیز زمینه‌های فرعی آن بوده است. همچنین بهره‌گیری از روش‌های گوناگون نیز توانسته است زمینه‌گرایش برخی از مخالفان به تشیع را فراهم کند.

واژگان کلیدی: ائمه اطهار علیهم السلام، تشیع، زمینه‌ها و روش‌های گسترش تشیع.

۱. مقدمه

گسترش مذهب تشیع محققان زیادی را به تحقیق درباره چرایی و چگونگی شکل‌گیری و گسترش آن، واداشته است. دلیل اصلی این توجه قدرت و جایگاه شیعه در تحولات تاریخی و سیاسی جهان است. از این رو، مهمترین کار در شناخت آنان، داشتن آگاهی کامل از زمینه‌ها، عوامل مؤثر و پیامدهای گسترش تشیع است. به عبارت دیگر، تجزیه و تحلیل به قدرت رسیدن جوامع شیعی در جهان، می‌طلبد که شناخت صحیحی از تاریخ دور و نزدیک این مذهب صورت گیرد. جایگاه و منزلت الهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، شیوه‌های رهبری، آموزه‌ها و اندیشه‌ها، محبوبیت، نقش خاندان‌ها، اصحاب، تقوا و دین‌داری، مظلومیت و مهاجرت شیعیان عوامل عمده گسترش تشیع است، اما با توجه به گستردگی موضوع، در پژوهش حاضر فقط نقش ائمه اطهار علیهم‌السلام بررسی شده است؛ موضوعی که تاکنون درباره آن پژوهشی مستقلی صورت نگرفته است.

بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شکل‌گیری جریان سقیفه، خلفای اموی و عباسی حذف تشیع و امامان آنان را از صحنه سیاسی و اجتماعی در دستور قرار دادند. (بلاذری، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۲۱/۵) طبق گزارش مسعودی، زیاد بن ابیه، مردم کوفه را فراخواند تا بیزاری از علی علیه‌السلام را به آنان عرضه کند و هر کس نپذیرد در معرض تیغ قرار گیرد (مسعودی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۶/۳). همچنین حجاج بن یوسف به محمد بن قاسم ثقفی نامه نوشت تا عطیه را بیاورد؛ اگر وی علی بن ابی طالب علیه‌السلام را لعنت کرد از او درگذرد وگرنه او را شکنجه کند. عطیه لعن را قبول نکرد؛ او را چهارصد ضربه شلاق زده و سروریش او را تراشیدند (ابن سعد، ۱۴۱۸هـ.ق، ۳۰۴/۶). با وجود چنین شرایطی، ائمه اطهار علیهم‌السلام توانستند برای برون‌رفت از این بحران‌ها، از مذهب تشیع که پیروان حقیقی اسلام بودند، حراست کرده و آن را گسترش دهند. اکنون سؤال اساسی این است که آنان چگونه توانستند در شرایط سخت حاکم بر جامعه اسلامی، تشیع را گسترش دهند؟ برای رسیدن به پاسخ لازم است تا در این پژوهش با روش مطالعه شواهد تاریخی، محورهای موضوع استخراج و تحلیلی تاریخی ارائه شود.



۲. امامت الهی زمینه اصلی گسترش تشیع

به طور طبیعی زمینه های اصلی گسترش تشیع را باید در اندیشه امامت دانست. چنانکه انعکاس تبیین ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام از طرف خدا، افزون بر سخنان شیعیان در آثار حدیثی و کلامی آنان نیز منعکس می شد. از این رو، کتاب هایی با عنوان الامامه، المجالس فی الامامه، الشافی فی الامامه، المعرفه فی الامامه، التنبيه فی الامامة، الانقاذ والمقنع فی الامامه با هدف تبیین و دفاع از امامت الهی نگاشته شده است. همچنین مناظرات و ردیه های زیادی به نگارش در آمده است. برای نمونه سوسنجردی در سفری به بلخ از ابوالقاسم بلخی دیدار نمود و نسخه کتاب الانصاف فی الامامه نگاشته ابن قبه را که در آن روزگار مهم ترین و تازه ترین نوشته درباره امامت بود، به وی داد. بلخی، کتاب را خواند و ردی با نام المسترشد فی الامامه بر آن نوشت. سوسنجردی به ری بازگشت و کتاب بلخی را بر این قبه عرضه داشت. ابن قبه نیز ردی با عنوان المستثبت فی الامامه بر آن نگاشت. باردیگر سوسنجردی این کتاب را به بلخ برد و آن را به بلخی داد. وی بر این نیز ردی با نام نقض المستثبت نگاشت. این بار سوسنجردی به ری بازگشت تا رد جدید بلخی را به ابن قبه برساند. (نجاشی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۳۷۶)

۱-۲. شؤون امامت

یکی از عوامل تأثیرگذار بر روند شکل گیری و گسترش تشیع، شؤون الهی ائمه اطهار علیهم السلام است. وصایت بر جانیشینی، مرجعیت علمی، دینی و سیاسی، عصمت و وجوب اطاعت از آنان مبانی و شؤون اصلی تأثیرگذار است. این موضوع افزون بر آنکه توسط امامان علیهم السلام ترویج و تبیین می شد، زمینه گرایش مردم به تشیع و متمایز شدن آنان از دیگران را نیز فراهم می کرد.

۱-۱-۲. وصایت

وصایت بر جانیشینی در دیگر ادیان آسمانی امری الهی است و بیشتر انبیاء دارای وصی بوده اند. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۲۱-۲۳) در اسلام نیز ائمه اثناعشر از اوصیای الهی هستند (کلینی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۸۷/۱). تبلیغ وصایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام همواره مورد اهتمام جدی امامان و پیروان آنان بود؛ زیرا تبیین مصداق و مفهوم وصی می توانست نقش



زیادی در گسترش تشیع داشته باشد. هدف آنان رساندن مردم به توحید و حفظ اسلام از تحریف از طریق اعمال ولایت بود. برای نمونه حَزْبِ بَنِي حَصِيْرَةَ آزدی می‌گوید:

مردی از اهل کوفه به خراسان آمد و مردم را به ولایت جعفر بن محمد علیه السلام دعوت کرد. مردم درباره وی سه گروه شدند. گروهی دعوت او را پذیرفته و گروهی رد کردند. گروهی نیز احتیاط کردند و امام نیز نارضایتی خود از گروه احتیاط‌کننده را ابراز داشت.

(صفا، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۲۴۴)

طبق روایات، امیرمؤمنان علی علیه السلام به عنوان ذکر خاص، جزء اوصیاء الهی بوده و در میان اوصیای انبیاء، شباهت زیادی با بسیاری از آنان دارد. عادل بودن، یکتاپرست بودن، عالم بودن، یاری کردن دین و ادای امانات از جمله این شباهت‌هاست و بنابر سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام براساس این ویژگی‌ها، شایسته وصایت است. (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵، ۴۶۹/۲) مالک اشتر نخعی، عمار، ابوذر و محمد بن ابی بکر و دیگران نیز بارها به وصایت علی علیه السلام اعتراف کرده (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۴۳/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۸۹/۳) و می‌گفتند: «ای مردم، او وصی اوصیاء و وارث علم انبیاء است» (یعقوبی، بی تا، ۱۷۹/۲).

باید دانست علت اصلی پیروی مردم از علی علیه السلام وصایت است و به اعتبار وصایت، اطاعت واجب می‌شد. برای اثبات این دیدگاه کافی است به شواهد تاریخی تأثیرگذار بودن این اندیشه بر نگرش و رفتار شیعیان مراجعه کرد. برای نمونه حُزَیمه بن ثابت پس از بیعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام گفت: «ما کسی را برگزیده ایم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر ما برگزیده است» (اسکافی، ۱۴۰۲ ه.ق، ص ۵۱)، دارمیه حُجُونِیه در بیان علل دوستی علی علیه السلام می‌گفت: «از آن روی علی علیه السلام را دوست دارم که رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت را برای او قرار داد» (ابن طیفور، بی تا، ص ۷۲)، ابن تیّهان نیز می‌گفت: «به درستی که امام و ولی ما علی علیه السلام، وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است»، همچنین ابن عجلان می‌گفت: «چگونه متفرق شویم در حالی که وصی، امام علی علیه السلام است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۴۳/۱-۱۴۹)، حُجْر بن عَدی نیز می‌گفت: «پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت در علی علیه السلام بوده و رسول، به وصایت او پس از خود رضایت داد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۴۵/۱).

۲-۱-۲. مفترض الطاعه بودن امام

یکی دیگر از دلایل گسترش تشیع، اعتقاد به اطاعت محض از ائمه اطهار علیهم السلام است. این اعتقاد از همان آغاز ابلاغ امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام مورد توجه پیروان وی قرار گرفته

بود؛ زیرا مسیر اطاعت از آنان بهشت جاودان است و غیر از مسیر آنان ظلالت و گمراهی است. چنان که امام حسن مجتبیٰ علیه السلام خطاب به کسانی که وی را به دلیل صلح با معاویه ملامت می کردند، فرمود: «آیا نمی دانید که من امام شما هستم؛ اطاعت من بر شما واجب است و - به تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله - یکی از دو تن آقایان جوانان اهل بهشتم؟ همه گفتند: آری» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ هـ.ق، ص ۲۲۵).

تأکید بر وجوب اطاعت از ائمه علیهم السلام مبتنی بر یک نگاه الهی بود که شیعیان با پذیرش آن، رفتار خود را ارزشی تلقی می کنند. امری که باعث شد تا گردوس بن هانی از قبیله ربیعیه در جنگ صفین خطاب به سپاهیان و قوم خود بگوید:

ای مردم، به خدا سوگند، ما از وقتی که علی علیه السلام را به دوستی برگزیده ایم هرگز از او دلزده نشده ایم. کشتگان ما همگی شهید هستند و زندگان ما همه صالحان نیکوکارند؛ بی گمان علی علیه السلام را از پروردگار خویش برهانی است که جز به عدل رفتار نکرده است و بر هر حقی دادگروست. هرکه به فرمان او سرسپارد نجات یابد و هرکه از فرمان او سرپیچد هلاک شود. (منقری، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۴۸۵)

اندیشه وجوب اطاعت از امام معصوم سبب شد تا کسانی که این تفکر را با فطرت خود سازگار می دانند علاوه بر یافتن مصداق امام مفترض الطاعه، خود را پیرو آنان بخوانند. چنان که حُجْر بن عَدی خاندان خود را به پیروی از امیرالمؤمنان علی علیه السلام فراخواند، (منقری، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۱۰۴) اما خلفا تلاش می کردند تا این اعتقاد در جامعه بروز نکند؛ هارون عباسی این اعتقاد شیعیان را مخالف با خودکامگی خود می دید و به دلیل طوماری از شیعیان که حاکی از مفترض الطاعه بودن امام کاظم علیه السلام در نزد وی بود، بسیار خشمناک شد و به آن حضرت بی احترامی کرد (شیخ مفید (ب)، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۵۵).

۱-۲-۳. مرجعیت علمی، دینی و سیاسی

یکی دیگر از زمینه های گسترش تشیع، مرجعیت علمی، دینی و سیاسی ائمه اطهار علیهم السلام است. آنان تلاش کردند تا خود را الگو و مرجع پاسخ گویی به مسائل مورد نیاز معرفی کنند؛ امیرمؤمنان علیه السلام خود را مرجع پاسخ گویی به نیازهای مسلمانان معرفی می کرد، امام باقر علیه السلام نیز خطاب به سلمه بن کُهِیل و حکم بن عُیَینه از علمای اهل تسنن فرمود: «به شرق و غرب عالم بروید، جز علم ما علم صحیحی نمی یابید» (طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۰/۴۰۹). همچنین امام صادق علیه السلام



خطاب به شیعیان فرمود: «ای شیعیان، بر شما باد که آثار و سنن رسول خدا صلی الله علیه و آله و احادیث ائمه علیهم السلام هدایت‌گر را برگزینید» (کلینی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۵/۸). شیعیان نیز زمانی که با مسئله‌ای روبرو شده و پاسخ آن را نمی‌دانستند به امامان خود رجوع کرده و با آنان در میان می‌گذاشتند.

ائمه اطهار علیهم السلام در جایگاه زعیم سیاسی و دینی باید از علم الهی برخوردار باشند؛ زیرا فقط کسی که دارای این علم است، می‌تواند مسائل و نیازهای دینی و علمی مردم را درک و حل کند. بنابراین، اگر امام جامعه از علم الهی برخوردار نباشد، مشروعیت حکومت وی هیچ حجت شرعی ندارد. به عبارت دیگر اگر امام عالم به تمام حدود، احکام، شریعت و سنت نباشد اطمینانی نیست که حدود خدا را تغییر ندهد. (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۵/۲، ۳۶۵-۳۶۸)

برپایه مرجعیت و زعامت اهل بیت علیهم السلام در مناظره‌ای که میان شیعیان با مردی از شام در حضور امام صادق علیه السلام درباره موضوعات مختلف دینی روی داد، مرد شامی بعد از شکست در مقابل شاگردان امام علیه السلام با سرور و خوشحالی گفت:

راست گفتمی، اکنون اسلام آوردم. امام علیه السلام فرمود: «نه؛ بلکه اکنون به خدا ایمان آوردی. اسلام پیش از ایمان است؛ به وسیله اسلام از یکدیگر ارث می‌برند و ازدواج می‌کنند و به وسیله ایمان ثواب می‌برند». مرد شامی گفت: درست فرمودی، من نیز شهادت می‌دهم که جز خدا هیچ معبودی شایسته عبادت نیست و محمد صلی الله علیه و آله، رسول خداست و تو جانشین او صیبا هستی. (کلینی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۷۱/۱-۱۷۵)

توان علمی ائمه اطهار علیهم السلام در پاسخ به سؤالات آنقدر تأثیرگذار بود که افرادی از مذاهب و ادیان دیگر با یافتن پاسخ خود از عقیده قبلی خود جدا شده و به تشیع گرایش پیدا می‌کردند. شخصی نصرانی به نام بُریهه، برای یافتن پاسخ سؤالاتش، پیوسته در جست‌وجوی رهبران مسلمانان دانشمندان و اهل استدلال بود، اما هرچه می‌گشت، می‌گفت: «اگر اینان رهبران واقعی باشند، باید از واقعیت‌ها اطلاعاتی داشته باشند». سرانجام، مذهب تشیع و هشام بن حکم را برای این منظور به وی معرفی کردند، هشام نیز او را به نزد امام صادق علیه السلام برد. (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸، ص ۲۷۱-۲۷۵) بریهه با دریافت پاسخ سؤالات علمی خویش علاوه بر اقرار به مرجعیت علمی امام علیه السلام از مسیحیت دست برداشت، به دین اسلام ایمان آورد و معترف به ولایت ائمه علیهم السلام شد (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸، ص ۲۷۱-۲۷۵).

نقش مرجعیت ائمه اطهار علیهم السلام امری هویت‌بخش در استمرار تشیع بود، چنان‌که

شیعیان نیشابور با رفتن به مدینه و پرسش های زیاد از امام کاظم علیه السلام می خواستند که امام برحق را شناسایی کنند. امام کاظم علیه السلام نیز پاسخ سؤالات را داد (قطب راوندی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۲۸/۱) و آنان بر تشیع خود پایدار ماندند. در گزارش دیگری هنگامی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید، شیعیان بغداد از جمله ریّان بن صلت، یونس (بن عبدالرحمن)، صفوان بن یحیی و محمد بن حکیم در خانه عبدالرحمن بن حجاج جمع شدند تا علاوه بر بریایی عزاداری، درباره امام بعد از ایشان صحبت کنند. در این جلسه، شیعیان درباره کمی سن امام جواد علیه السلام به بحث پرداختند. یونس با توجه به سن کم امام جواد علیه السلام دچار تحقیر شده بود. میان وی با ریّان بن صلت درگیری پیش آمد، ریّان در جواب تردید یونس به وی پاسخ داد: «سن زیاد و کم در امامت ملاک نیست». از این رو، شیعیان بعد از ورود به مدینه پرسش های زیادی از امام جواد علیه السلام کردند که با پاسخ های امام، یقین پیدا کردند که او امام امت است (طبری شیعی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۸۸).

۲-۲. محبوبیت ائمه اطهار علیهم السلام

زمینه تکریم ائمه اطهار علیهم السلام و حتی گرایش عده ای به تشیع، محبوبیت این خاندان در بین مردم است. به طور یقین یکی از دلایل اظهار محبت به ایشان، سفارش قرآن کریم و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (ربک، شورا: ۲۳؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵/۱، ۱۴۳/۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۳۲۵) این سفارش ها تا آنجاست که محبت به ائمه علیهم السلام موجب قرب انسان به خدا، همراه شدن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و بخشش گناهان است (قندوزی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۹۱/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۴، ۳۳۰، ۶۴۲). بنابراین، تکریم ائمه علیهم السلام تا مرز شناخت بهتر از امامت پیش رفته و ضمن اظهار محبت، زمینه پیروی از ایشان را فراهم می کند. اکنون، با توجه به اهمیت موضوع ضروری است این سؤال که چه زمینه هایی موجب محبوبیت ائمه علیهم السلام در بین مردم بوده است، بررسی شود؟

۱-۲-۲. شرافت معنوی خاندانی

جایگاه و شرافت معنوی خاندان اهل بیت علیهم السلام زمینه مهم محبوبیت آنان نزد مسلمانان است؛ زیرا ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله که از نسل انبیاء الهی است، (مفید (د)، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۱۶) منتسب و از محبوبیت خاصی برخوردار بودند. توجه خاندان بنی هاشم به دین حضرت ابراهیم علیه السلام و پرهیز از رفتارهای ناپسند جاهلی، آنان را به خانواده ای شریف و معنوی تبدیل

کرده بود. بنابراین، در زمان ظهور محمد ﷺ خاندان ایشان باید عزت و خاطره مستمر روحانی نسل هاشم را حتی اگر ثروت های مادی و اقتدار سیاسی شان کاهش یافته باشد، حداقل از نظر روانی و روحانی، حفظ کرده باشند؛ زیرا اعراب، خاندان هاشم را پرده دار و نگهبان کعبه و اهل بیت ﷺ می شناختند (ابن هشام، بی تا، ۱۴۵/۱). در تأیید این سخن، ابن خلدون خاطر نشان می کند: «اگر رهبری در یک خاندان برای مدت چهار نسل ادامه می یافت، به صورت امری فوق العاده و افتخار آمیز در میان اعراب مورد توجه قرار می گرفت» (ابن خلدون، ۱۴۰۸ هـ ق، ۲۵۴/۱). بنابراین، اعراب ابراهیم ﷺ را مؤسس مکه و حرم کعبه می شناختند (یعقوبی، بی تا، ۲۵۴/۱) و انتظار آمدن یک رسول از نسل ابراهیم ﷺ را نیز داشتند. چنان که عامر بن ربیعَه گوید:

از زید بن عمرو بن نفیل شنیدم که می گفت: «من در انتظار پیامبری از فرزندان اسماعیل ﷺ و از اعقاب عبدالمطلب هستم و بیم دارم به زمان او نرسم، اما به او ایمان دارم و او را تصدیق می کنم و به پیامبری وی شهادت می دهم». (طبری شیعی، ۲۹۶/۲، ۱۳۸۷)

انتساب ائمه اطهار ﷺ به رسول خدا ﷺ و توجه دادن مردم به اظهار محبت و جایگاه رفیع آنان در نظام هستی (ارلی، ۱۰۷/۱، ۱۳۸۱). اهمیت خاصی داشت و زمینه مهمی بود تا شیعیان و غیر آنان در سخنان خویش از انتساب علی ﷺ به خاندانی شریف سخن به میان آورند. چنان که سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، خزیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، جابر بن عبدالله انصاری و حتی ابوسعید خُدَری از عامه، در مناظرات خود با خلفا، بر این باور بودند که علی بن ابی طالب ﷺ، شریف ترین مرد قریش، دارای خصال پسندیده فضل و کمال و نخستین کسی است که ایمان آورده است، وی در نزدیکی به پیامبر ﷺ به پایه ای است که هیچ یک از نزدیکان ایشان آن درجه را ندارند (مفیدج، ۱۴۱۳ هـ ق، ۶/۱). نیز هشام بن حکم در مناظره با ضرار بن عمرو ضَبّی یکی از راه های شناخت امام جامعه را شرافت نسب معرفی کرده و خطاب به وی گفت: «امام باید از همه نژادها معروف تر باشد، قبیله او معروف ترین قبایل باشد، خانواده اش در شخصیت از همه برجسته تر باشد» (ابن بابویه قمی، ۳۶۵-۳۶۸/۲، ۱۳۹۵).

بیان شرافت خاندانی در دستور کار خود اهل بیت ﷺ نیز قرار داشت؛ زیرا بیان آن



تأثیر مطلوبی در تحریک باورهای قبیلگی برای آشکار کردن شرافت خاندانی و حق الهی آنان در کسب ولایت و گسترش تشیع داشت. چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمود: «پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت سزاوارتریم و بار دیگر به خاطر طاعت» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ هـ.ق، نامه ۲۸)؛ «آنان (خلفا) خودسرانه خلافت را عهده دار شدند و ما را که نسبت برتر و پیوند محکمی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم به حساب نیاوردند و این خودخواهی بود» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ هـ.ق، نامه ۱۶۲). همچنین امام حسین علیه السلام خطاب به مردم فرمود: «من فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و ما اولویت به ولایت بر شما را داریم نسبت به کسانی که این امر حق آنان نیست. من به علت قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتر به ولایت هستم» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵/ ۱۳۷-۱۴۴).

۲-۲-۲. جایگاه ائمه علیهم السلام در قرآن و سنت

قرآن کریم درباره جایگاه خاندان رسالت می فرماید: «ای پیامبر! بگو، من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت علیهم السلام]» (شوری: ۲۳). رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از مردم می خواهد تا دوستی اهل بیت علیهم السلام را سرلوحه کار خویش قرار دهند و به آنان سفارش می کند که حب آل محمد علیهم السلام مایه حیات معنوی و دنیوی آنان است (مفیدج، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱/۱۸۱؛ اربلی، ۱۳۸۱/۱۰۷/۱). براین اساس، سلمان فارسی سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به اطاعت و دوستی علی علیه السلام را چنین نقل می کند: «علی علیه السلام، برادر، وزیر، وارث و خلیفه من و امام شماست، به خاطر حب من به وی، او را دوست بدارید و به خاطر تکریم من نسبت به او، او را اکرام کنید» (حلی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۰۱). همچنین ایشان، مقام اهل بیت علیهم السلام را مقام رحمت الهی، محل نزول ملائکه و معدن علم الهی معرفی می کند (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/ ۵۶). بنابراین، دوستی اهل بیت علیهم السلام سنگ بنای تشیع گردید و اگر این دوستی در مسیر منطقی خود قرار می گرفت تا حد اطاعت از ولایت پیش می رفت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام برای تبیین حقانیت مقام خویش در نزد مسلمانانی که روش شناخت خلیفه مشروع را از طریق شرافت خاندانی درک می کردند از محبوبیت و جایگاه خویش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بهره برد. ایشان در موقعیت های مختلف بر قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید داشت (دینوری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۸/۱)؛ زیرا خلفا برای کسب قدرت به این قرابت استناد می کردند و اگر مردم با همین استدلال نسبت امام، پیامبر را درک می کردند، به حق

گرایش پیدا می‌کردند. بنابراین، ایشان با استناد به روایتی از رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس می‌خواهد در روز رستاخیز با شادمانی خاطر و پاکی، خدا را ملاقات کند درحالی‌که از گرفتاری روز جزا در امان باشد، باید تو را دوست داشته باشد و همچنین دوستدار فرزندان تو حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام که آخرین آنان است، باشد. ای علی علیه السلام، در آخرالزمان گروهی تو را دوست خواهند داشت و این درحالی‌است که دیگران آنان را به سبب این دوستی سرزنش می‌کنند که اگر آنان نیز تو را دوست بدارند، برایشان بهتر خواهد بود. اگر بدانند، تو و فرزندان را بر پدر، مادر، خویشان و نزدیکان خود مقدم می‌دارند. (کراچی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۵۷/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۱)

۲-۳. فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

از دیگر زمینه‌های محبوبیت ائمه علیهم السلام در میان مردم، جایگاه و فضائل امیرمؤمنان علی علیه السلام است که بر سبک زندگی آنان اثر گذاشته بود. چنان‌که مردم عراق، شیفته عدالت و زهد امیرمؤمنان علیه السلام بودند تا جایی‌که برخی از افراد با اینکه امام بر آنان حد جاری کرده بود، به جای بدگویی، او را ستایش می‌کردند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹/۲، ۳۲۵) این فضائل آنچنان شهرت داشت و بر روح مردم اثرگذار بود که حاضر بودند جان خود را تقدیم کنند. برای نمونه سوده از زنان عراقی، شیفته عدالت علی علیه السلام شده بود و در مجلس معاویه از عدالت وی دفاع کرد و معاویه با شنیدن سخنان وی، دستور داد تا از سوده رفع ظلم گردد (مالکی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص ۱۲۳).

تولد در کعبه (حاکم نیشابوری، بی تا، ۴۸۳/۳)، تربیت در خانه رسول خدا ﷺ (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ هـ.ق، خطبه ۱۹۲)، اولین مسلمان (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۵/۳)، برادر، وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (طبری، ۱۳۸۷، ۲/۳۲۱)، نام‌گذاری به امیرمؤمنان علیه السلام (مفیدج، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۴۶/۱)، لیلۃ المَبیت (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۴/۶۴)، عقد اخوت با رسول خدا ﷺ (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۰۹۹/۳)، جانبازی در احد (مفیدج، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۸۵/۱)، منزلت علی علیه السلام نزد رسول خدا ﷺ (حاکم نیشابوری، بی تا، ۲۰۸/۴)، از جنس رسول خدا ﷺ گشتن در اعلام برائت از مشرکان (مفیدج، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶۵/۱) و معرفی به جانشینی در واقعه غدیر خم (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۰۹۹/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۰۸/۵) از جمله زمینه‌های اصلی محبت به امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. این فضائل آن قدر زیاد بود که مخالفان نیز قدرت نادیده گرفتن آن را نداشتند. ابن عباس همین فضائل را علت پیروی خود از علی علیه السلام در مقابل معاویه برشمرد (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۵۱/۳-۵۲). همچنین معاویه زمانی از ضاربین صَمْرَة



خواست تا علی علیه السلام را ناسزا گوید، اما وی حاضر نشد و در مقابل، به مدح امام پرداخت (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ص ۶۲۴). مردم سیستان نیز با وجود دستور معاویه بر لعن علی علیه السلام از آن سر باز زدند (حموی، ۱۳۹۹ هـ.ق، ۱۹۱/۳).

شیعیان با تکیه بر فضائل علی علیه السلام و نشر آن در میان مسلمان توانستند تفکر شیعه را گسترش دهند و مسلمانان را با شخصیت والای وی آشنا کنند. چنان که ابراهیم بن محمد ثقفی کتاب *المعرفة* را که حاوی مناقب اهل بیت علیهم السلام و مثالب دشمنان ایشان بود در اصفهان که گفته می شد دورترین شهر از آرا و عقاید شیعه است، نشر و روایت کرد. (ذهبی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۰۵-۱۰۰/۲۱) همچنین برخی از شیعیان در مناظرات خویش با مخالفان برای اثبات ولایت ائمه علیهم السلام به فضائل علی علیه السلام می پرداختند؛ چنان که ابن عباس می گفت: «شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: "هر کس به من دشنام دهد به خدا دشنام داده است و هر کس به علی علیه السلام دشنام دهد به من دشنام داده است". آن مردم با رفتن ابن عباس سر خود را به زیر انداختند» (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۲۳/۲). مقام معنوی ائمه علیهم السلام نیز سبب شد تا مردم کوفه با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بیعت کنند. این محبوبیت تا آنجا تأثیر داشت که زُهیر بن قین را از تفکر عثمانی و حُر بن یزید ریاحی را از سپاه دشمن جدا کرد و به سمت امام کشاند (طبری شیعی، ۱۳۸۷، ۴۲۷/۵). رونق ارتباط با امام و محبوبیت روزافزون آنان، امویان و عباسیان را به هراس می انداخت؛ زیرا این محبوبیت زمینه اصلی دفاع مردم از ائمه علیهم السلام و مخالفت با حاکمیت جور می شد. بلاذری می نویسد:

عبدالله بن عبیدالله می گوید: پدرم هرگاه خطبه می خواند و می خواست از علی علیه السلام بدگویی کند، لکنت زبان می گرفت. وقتی علت آن را پرسیدم، گفت: «آیا تو این موضوع را فهمیده ای؟» گفتم: بله، گفت: «فرزندم! اگر آنچه را ما از فضائل علی علیه السلام می دانیم، مردم بدانند از اطراف ما پراکنده شده و به فرزندان علی علیه السلام روی می آورند». (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۹۵/۸)

در گزارش های دیگری شدت برخورد با نقل فضائل اهل بیت علیهم السلام چنین آمده است: «نصر بن علی جهضمی به علت نقل یک روایت در فضیلت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام به هزار شلاق از سوی متوکل محکوم شد». (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۸۷/۱۳) بُریحه از کارگزاران عباسی نیز در نامه ای به متوکل عباسی نوشت: «اگر تسلط بر حرم های شریف را می خواهی، امام

هادی علیه السلام را از این شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فراخوانده و شمار بسیاری نیز دعوتش را پذیرفته اند» (مسعودی، ۱۳۸۴/۴، ۲۳۳). محبوبیت بیش از حد امام هادی علیه السلام در مدینه حتی تعجب یحیی بن هرثمه را نیز برانگیخت. مردم که از اهداف شوم خلیفه آگاهی داشتند با تجمع در منزل امام علیه السلام فریاد اعتراض و شیون و زاری برآوردند. یحیی می‌گوید: «من تا آن روز چنین زاری و شیونی ندیده بودم و هرچه کوشیدم تا آنان را آرام کنم، نتوانستم. سوگند خوردم که درباره امام قصد و دستور بدی ندارم، ولی فایده‌ای نداشت» (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۲/۴).

۲-۳. شهادت امام حسین علیه السلام و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از زمینه‌های گسترش تشیع، مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، شیعیان و شهادت امام حسین علیه السلام است. عاشورا، از بزرگ‌ترین حوادثی است که از زمان وقوع تاکنون، همواره بر تاریخ اثرگذار بوده است. نحوه شهادت، اهداف قیام امام و شدت جنایات بنی‌امیه نسبت به شهدای کربلا هر شنونده‌ای را متأثر می‌کند تا انزجار خود از ظلم بنی‌امیه را اظهار دارد. از دیگر سو نهضت عظیم امام حسین علیه السلام توانست مسلمانان مظلوم از جمله موالیان را که مورد ظلم قرار گرفته بودند به سوی خاندان رسالت سوق دهد یا در قیام‌های شیعی از جمله قیام مختار شرکت دهد. اگرچه پیش از عاشورا کشته شدن حجر بن عدی و یارانش تخم کینه بر ضد امویان را در دل مردم عراق کاشته بود، همچنین کشته شدن عمرو بن حمق خُزاعی و میثم تمار - که در آستانه قیام کربلا در کوفه اعدام شد - بر شدت انزجار مردم افزود. همه اینها مظلومیت شیعه را به صورت یک سنت در عراق درآورده بود، اما حادثه کربلا فریاد فراگیر مظلومیت شیعه بود.

امام باقر علیه السلام درباره مظلومیت اهل بیت علیهم السلام می‌فرمود:

همیشه ما تحقیر می‌شدیم و مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتیم. ما را دور می‌کنند، حقیر می‌سازند، محروم می‌کنند و می‌کشند. ما همیشه در معرض خوف و ترس بوده و بر خون خود و دوستانمان امنیت نداشتیم. [در زمان معاویه] شیعیان ما را در شهرها کشتند، دست‌ها و پاهایشان را فقط به ظن و گمان قطع کردند، نام هر کس در زمره محبان یا اصحاب ما برده می‌شد، زندانی می‌شد. مالش را غارت یا خانه‌اش را ویران می‌کردند. این بلا تا زمان عبیدالله بن زیاد همچنان در تزیاید و شدت بود و پس از آن حجاج آمد. وی شیعیان بسیاری را کشت و ایشان را به ظن و گمان بازداشت نمود.



کار شیعه در آن جامعه بلازده به جایی رسیده بود که اگر مردی را زندیق و یا کافر معرفی می‌کردند، نزد حجاج محبوب‌تر از آن بود که او را شیعه علی علیه السلام معرفی کنند.

(ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴۴/۱)

سید محسن امین می‌نویسد:

هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد اکثر مسلمانان این حادثه را بسیار بزرگ شمردند. حتی بعضی از اموی‌ها تکان خوردند و برتری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دریافتند و از ظلمی که بر آنان شده است متأثر شدند و احساس کردند که از حمایت آل محمد علیهم السلام تقصیر و کوتاهی کرده‌اند. این حادثه سبب شده بسیاری از بنی‌امیه از دستگاه اموی جدا شوند و به بنی‌هاشم و علویان گرایش پیدا کنند. روآوری به خاندان نبوت زیاد شد. به علاوه حادثه حره و قیام توابین موجب روگردانی سایر مردم از بنی‌امیه شد. این افزایش و گرایش به تشیع همچنان تا آخر حکومت بنی‌امیه در شهرهای ایران به ویژه در قم ادامه داشت. (امین، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۲۵/۱)

تأثیر مظلومیت شیعه در تاریخ آن چنان بود که مردم سیستان علیه جنایات بنی‌امیه در واقعه عاشورا قیام کردند و مردم عراق سال‌ها یزید و معاویه را لعن کردند، (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص ۱۰۰) عباسیان نیز از این مظلومیت سوء استفاده کرده و با شعار «الرضا من آل محمد علیهم السلام» بر مسند قدرت تکیه زدند. گرچه در آغاز مسلمانان فریب این شعارها را خورده و به عباسیان پیوستند؛ پس از آشکار شدن نیت سوء و ظلم و ستمشان به علویان، مردم با انگیزه‌های حقیقی ایشان آشنا و از آنان منزجر شدند و به سوی علویان متمایل گشتند.

۲-۴. پایبندی ائمه اطهار علیهم السلام به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

پایبندی ائمه اطهار علیهم السلام به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله زمینه دیگری بود که منجر به گسترش شیعه شد. امامان شیعه علیهم السلام تلاش می‌کردند که آینه تمام‌نمای سنت نبوی صلی الله علیه و آله باشند تا از این طریق بتوانند مردم را هدایت کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۱۰/۶۷) بنابراین، آنان در مقطعی از تاریخ در برابر کجی‌ها ایستاده و ابراز می‌داشتند که ما بر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله پایداریم. مردم نیز با دیدن سیره ایشان به این موضوع پی می‌بردند که هیچ تفاوتی بین سیره ائمه علیهم السلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد.

در مقایسه بین سیره امامان شیعه علیهم السلام و خلفای اموی و عباسی در پایبندی به اصول و موازین شرعی اسلام، این سؤال مطرح است که کدام یک از این دو گروه به اسلام ناب عمل می‌کنند؟ در پاسخ به این سؤال باید عملکرد هر دو گروه در برخورد با سیره نبوی صلی الله علیه و آله بررسی شود. در این بررسی شخص حقیقت جو می‌یابد که خلفا از مسیر سیره نبوی صلی الله علیه و آله دور شده‌اند (رک.، کلینی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۵۸/۸)، اما سیره ائمه اطهار علیهم السلام عین سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و بر آن تأکید داشتند. چنان‌که نسایی می‌نویسد:

سعید بن جبیر می‌گوید: ابن عباس در مکه از من پرسید: «چرا مردم لبیک اللهم لبیک نمی‌گویند؟» گفتم: از معاویه می‌ترسند. ابن عباس از چادر خود بیرون آمد و گفت: «لبیک اللهم لبیک؛ گرچه معاویه بدش بیاید. ابن عباس اضافه کرد: خدایا! اینها را لعنت کن؛ زیرا به خاطر دشمنی با علی علیه السلام سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کرده‌اند.»

(نسائی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۵۳/۵)

شیعیان، خاندان رسالت را به‌گونه‌ای شناخته بودند که هرگاه آنان را می‌دیدند یا نامی از آنان را می‌شنیدند به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌افتادند. چنان‌که برخی از مسلمانان می‌گفتند: «علی علیه السلام در نزد ما همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله است که اطاعت از امر او واجب است.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۵/۲۰) اهمیت سیره اهل بیت علیهم السلام آن قدر در میان مردم واضح بود که امام حسین علیه السلام احیای سیره امیرمؤمنان علی علیه السلام را به دلیل تداوم سیره نبوی صلی الله علیه و آله در متن شعار قیام خود قرار داد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۸۹/۴). زحر بن قیس نیز در پاسخ به ندای علی علیه السلام خطاب به مردم شام گفت: «بدانید که مردم در مدینه با علی علیه السلام به خاطر دانش او به کتاب خدا و سنت‌های حق، بیعت کردند» (منقری، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۱۷). همچنین توابین هنگام قیام بر احیای سیره علی علیه السلام تأکید داشتند (طبری شیعی، ۱۳۸۷، ۴۶۲/۴). سائب بن مالک اشعری نیز در اعتراض به عبدالله بن مَطِیع حاکم کوفه گفت: «ما دوست داریم در مورد مردم به سیره علی علیه السلام عمل شود» (ابن ائتم کوفی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۲۶/۶).

با بروز تفکرات خوارج در زمان امیرمؤمنان علی علیه السلام، برخی از آنان به سبب کینه‌های شخصی، کج‌فهمی و نگرش سطحی به مسئله ولایت و خلافت الهی، ادعاهایی داشتند که اگر از طریق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باطل بودن آن روشن می‌شد سبب تغییر نگرش آنان می‌گردید. بنابراین، ابن عباس با سفارش امیرمؤمنان علی علیه السلام با استناد به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به

مناظره با خوارج پرداخت. ابن عباس در جواب این سؤال خوارج درباره حکمیت علی علیه السلام که چرا وی نامش را حذف کرد، پاسخ داد: «هیچ اشکالی ندارد؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در روز صلح حدیبیه به علی علیه السلام دستور داد که لقب رسول الله صلی الله علیه و آله را حذف کند». این استناد به سنت نبوی صلی الله علیه و آله سبب شد تا دو هزار نفر از خوارج جدا شوند (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲/۳۶۰-۳۶۱).

همچنین در گزارش تاریخی دیگری درباره نقش سیره ائمه علیهم السلام در گسترش تفکر شیعه آمده است که ابو خالد زبالی زیدی با دیدن سیره عملی امام کاظم علیه السلام در وفا کردن به عهده‌ی که داده بود، از فرقه زیدیه به تشیع تغییر مذهب داد. وی درباره تغییر مذهب خویش خطاب به امام گفت: «من زیدی مذهب بودم تا آن روز که شما اینجا تشریف آوردی. شما امام هستی و اطاعت شما را خدا لازم شمرده است» (طبری شیعی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۳۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴/۲۰۵). در گزارش دیگری، امام کاظم علیه السلام برای مراسم تدفین بانو شطیطه به صورت مخفیانه - با طی الارض - وارد نیشابور شد، اما شیعیان متوجه شده و نسبت به ایشان ابراز احساسات کردند. امام علیه السلام نیز با نشستن در پایین مجلس فضایی را ایجاد کرد که محبوبیت وی در دل مردم افتاد و بسیاری از شیعیان نیشابور که فطحی مذهب بودند، متنبه و مستبصر شدند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴/۲۹۹).

۳. روش‌های ائمه اطهار علیهم السلام در گسترش تشیع

۱-۳. تبیین مقام و منزلت شیعیان

یکی از روش‌های ائمه اطهار علیهم السلام در حراست و هویت بخشی به شیعه، تبیین ارزش، جایگاه و منزلت آنان بود. ایشان هنگامی که پیروان خود را ملاقات می‌کردند به تبیین جایگاه والای شیعه می‌پرداختند. این امر سبب هویت بخشی به جامعه شیعیان شد. از این رو، بهترین راه برای رسیدن به این منزلت و سعادت، پیروی از مکتب ائمه اطهار علیهم السلام بود. برای نمونه امام باقر علیه السلام فرمود:

من با پدرم بودم تا اینکه به قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم. ناگاه گروهی از یاران پدرم را دیدم. پس پدرم در مقابل آنان ایستاد و سلام کرد. سپس فرمود: «به خدا سوگند که من، شما و بوی شما و روح شما را دوست دارم. من را به ورع و اجتهاد یاری کنید؛ زیرا شما به دوستی ما نمی‌رسید، مگر به واسطه ورع و دوری از گناه». (کلینی،

۱۴۰۴ هـ.ق، ۲/۱۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۵/۲۰۴)

در اندیشه نبوی ﷺ، شیعیان به دلیل پیروی از ائمه اطهار ﷺ در دنیا و آخرت سعادت‌مند بوده و از مقامی بزرگ برخوردار می‌شدند. این موضوع می‌توانست زمینه خوبی برای پیروی از اهل بیت ﷺ باشد. چنان‌که رسول خدا ﷺ درباره منزلت امیرمؤمنان ﷺ و پیروان وی فرمود:

یا علی ﷺ، برادرانت را نوید ده که خدا از آنان خشنود است. یا علی ﷺ، تو فرمانده مؤمنان و پیشوای مردمان شریفی که سرتاپای آنان نورانی است و اگر تو و پیروانت نبودید برای خدا دینی برپا نمی‌شد و اگر کسی از شما در زمین نباشد باران از آسمان فرود نیاید. یا علی ﷺ، تو و شیعیانت روز قیامت در سایه هستید و در بهشت متنعم. یا علی ﷺ، همانا بهشت مشتاق شماست. یا علی ﷺ، پیروان تو برای رسیدن به درجات بیشتر بهشت با یکدیگر رقابت دارند و خدا را ملاقات می‌کنند در حالی که حسابی بر آنان نیست. یا علی ﷺ، کارهای شیعیان تو هر روز جمعه بر من عرضه می‌شود از اعمال شایسته آنها خوشحال و برای گناهانشان طلب آمرزش می‌کنم. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۴۱/۶۵)

ائمه اطهار ﷺ تلاش داشتند با معرفی جایگاه و مقام شیعه، علاوه بر بطلان پیروی از رهبران مذاهب دیگر، خط مشی حرکت صحیح را معرفی کنند. چنان‌که امیرمؤمنان علی ﷺ در این باره خطاب به خدمتکارش قنبر فرمود: «برخیز و از من مژده بگیر که خدا بر همه امت خشناک است مگر شیعیان ما. بدان که هر چیزی را شرفی است و شرف دین به شیعه است، هر چیزی را ستونی است و ستون دین شیعه است» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۴۴/۶۵).

۲-۳. بصیرت‌افزایی و تبلیغ دین

یکی از روش‌های اصلی ائمه اطهار ﷺ در تبلیغ دین، بصیرت‌افزایی مسلمانان برای انتخاب صحیح مسیر حرکت بود. ایشان گاهی به شکل مستقیم و یا از طریق شاگردان اقدام به تبلیغ دین می‌کردند. هدف آنان علاوه بر تبیین حقیقت دین، اجرای احکام اسلام و جلوگیری از تحریف آن بود. امامان شیعه ﷺ همواره بیان می‌داشتند که راه صحیح رسیدن به توحید جز از مسیر ایشان امکان‌پذیر نیست. (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸، ص ۲۵) چنان‌که امام رضا ﷺ درباره اهمیت این موضوع می‌فرماید:

خداوند رحمت کند بنده‌ای را که ولایت ما را احیا کند. راوی می‌گوید، پرسیدم که چگونه انسان می‌تواند امر ولایت شما را احیاء کند؟ امام پاسخ داد: علوم و معارف ما



را فراگیرد و آنها را به مردم بیاموزد؛ چراکه اگر مردم محاسن سخنان ما را می دانستند از ما پیروی می کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۰/۲)

تبلیغ و تبیین صحیح دین توسط امامان شیعه علیهم السلام تأثیر به سزایی در تفهیم دین، باورها، بصیرت دهی به مردم و گسترش تشیع داشت. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای تبلیغ دین به یمن فرستاد، قبیله همدان با سرعت به اسلام گرویدند و حال آن که قبل از ایشان، خالد بن ولید به این سفر رفته بود و موفقیتی کسب نکرده بود. (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۶۱/۲) بنابراین، کمترین تأثیر تبلیغ دقیق و بصیرت افزایی توسط علی بن ابی طالب علیه السلام، ترویج تفکر تشیع در میان مردم یمن بود. چنان که طبق گزارش منابع تاریخی، بخش عمده قبیله همدان یمن که بعدها در عراق ساکن شدند بر مذهب شیعه بودند (ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۸۴/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۲۴/۱۹). همچنین تحت تأثیر آموزش های امام باقر علیه السلام شیعیان از سایر مردم بی نیاز شدند و پس از آن، این عامه بودند که به شیعیان نیازمند شدند (کلینی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۰/۲).

ائمه اطهار علیهم السلام در تبلیغ دین علاوه بر بصیرت افزایی برای اصلاح عقاید فکری و تربیتی مردم نیز تلاش می کردند. برای نمونه نقل شده است هنگام جنگ جمل، شخصی اعرابی از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسید:

ای امیرمؤمنان، آیا شما به توحید و یگانگی خداوند اعتقاد دارید؟ عده ای از سپاهیان امام علیه السلام که در آن اطراف بودند با شنیدن این سؤال ناراحت و خشمگین شده و به وی حمله ور شدند و گفتند: آیا نمی بینی که امام در چه وضعیتی است؟ امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: رهایش کنید؛ زیرا چیزی که این اعرابی به دنبال آن است، همان چیزی است که ما از این قوم (اصحاب جمل) می خواهیم. (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸، ص ۸۳-۸۴)

همچنین ایشان تلاش کرد تا خوارج را به مسیر حق برگرداند و در اثر اقدامات امام و شیعیان، دو هزار یا چهار هزار نفر از خوارج به امام پیوستند. (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۶۰/۲؛ بیهقی، بی تا، ۱۷۹/۸) همچنین مؤمن طاق از اصحاب امام صادق علیه السلام با مردی خارجی مذهب مناظره ای داشت. مرد خارجی پس از آنکه مغلوب گردید، خطاب به امام صادق علیه السلام گفت: «گمان نمی کردم در میان یاران شما چنین فردی باشد» (طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۲۹/۲).

۳-۳. تربیت شاگردان

یکی از مهم‌ترین کارهای ائمه اطهار علیهم‌السلام تولید محتوا و تربیت شاگردان است. آنان عالم به علم دین از جمله فقه، کلام، سیاست، علم منایا و بلایا، علم به آسمان و زمین، علم به اسامی شیعیان، دانش انساب و آگاه از علوم انبیا، فرشتگان و علم غیب هستند. (رک، کلینی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۰۲/۱، ۲۲۳ و ۲۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۲۷۵) مرجعیت علمی ائمه اطهار علیهم‌السلام در تأسیس و توسعه علوم، آموزش روش برداشت از علوم و علم‌آموزی، زمینه‌ای را ایجاد کرد که دانشمندان شیعیان به تولید علم، آموزش و تبلیغ باورها می‌پرداختند. چنان‌که جناب عمار خطاب به عثمان گفت: «من با حُجّت سخن می‌گویم و به سنت پایبند می‌باشم. معلّم من [علی علیه‌السلام] این مطالب را به من تعلیم داده و من را از گزند تو حفظ کرده است» (کوفی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲/۴۹۸). محمد بن مسلم ثقفی نیز با استناد به کتابی که شامل روایات فقهی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بود، ابوحنیفه را محکوم کرد (کلینی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۵/۷). همچنین هشام بن حکم با بهره‌گیری از سنت و سیره علمی و عملی امام صادق علیه‌السلام، روش مناظره با مخالفان را استخراج می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۷۰). سَمَاعَه بن مهران نیز می‌گوید: «به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: ما جلسات بحث علمی داریم و هر مطلبی که پیش آید، راجع به آن نوشته‌ای داریم، این هم از برکت وجود شماست» (کلینی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۵۷).

در عصر بنی امیه و بنی عباس یکی از راه‌های کاربردی ائمه اطهار علیهم‌السلام در اعمال ولایت و اجرای احکام، تربیت شاگردانی بود که از طریق آنان این خواسته‌ها اجرایی شود. برای نمونه امام سجاد علیه‌السلام حدود ۱۶۰ شاگرد را تربیت کرد؛ گاهی این شاگردان از میان موالیان بودند که به تشیع می‌گرویدند. (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۵۸) بنابراین، نتیجه این تلاش گسترده، گسترش تشیع در مناطق مختلفی از عراق، ایران، شام و مغرب بود و طبق شواهد تاریخی، غلبه تشیع با نَفْطَه مشهور به کوفه کوچک از شهرهای مغرب، قم و کوفه بود (اشعری، ۱۴۰۰ هـ.ق، ص ۶۴).

تربیت شاگردان برجسته برای استمرار رسالت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهترین روشی بود که ائمه اطهار علیهم‌السلام در نظر گرفتند. در این روش، آنان شاگردان خود را به سمت ابزار اجتهاد و بهره‌وری از عقل می‌کشاندند تا توسط آنان در مناطق گوناگون جهان اسلام به هدایت دینی و سیاسی مردم بپردازند. چنان‌که محمد بن مسلم ثقفی کوفی مدت چهار سال در



مدینه از محضر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بهره برد و به وطن خود بازگشت. (طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۹۱/۱) همچنین جمیل بن دراج و زراره (طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۴۶/۱) بعد از بازگشت از محضر امام علیه السلام در شهر خود حلقه درس داشت. در گزارش دیگری امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده. من دوست دارم که در میان شیعیانم کسی مثل تو دیده شود» (طوسی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۱۷).

روند ارجاع مردم به عالمان برجسته برای تبلیغ باورهای شیعی استمرار یافت. چنان که در گزارشی امام کاظم علیه السلام به محمد بن حکیم فرمود: «در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم بنشین و با آنان به گفت و گو بپرداز. چون وی باز می‌گشت، حضرت درباره سخنانش از او سؤال می‌کرد که چه گفتی و آنان چه گفتند؟». (طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۴۶/۲) امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به درخواست علی بن مسیب که از دوری فاصله محل سکونتش با امام گله کرده بود، فرمود: «به زکریا بن آدم قمی که در دین و دنیا امین است مراجعه کن». علی بن مسیب نیز پس از بازگشت از نزد امام به نزد زکریا رفت و آنچه به آن نیاز داشت، از وی پرسید (طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۸۵۸/۲). همچنین آن حضرت خطاب به عبدالرحمن بن حجاج فرمود: «ای عبدالرحمن، با اهل مدینه مناظره کن. به درستی که من دوست دارم در رجال شیعه مثل تو دیده شود» (طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۴۱/۲). امام هادی علیه السلام نیز درباره نقش شاگردان خویش در تبیین حقانیت دین اسلام و دفاع از ارزش‌ها می‌فرماید:

اگر بعد از غیبت قائم وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُ، دانشمندان در صحنه نباشند تا بندگان ناتوان خدا را از ترفندها و دام‌های ناصبی‌ها برهانند، مسلمانان قطعاً در پرتگاه ارتداد و بی‌دینی قرار می‌گیرند، ولی همین دانشمندان، زمام قلوب شیعیانی را که از نظر عقیده و اندیشه ضعیف هستند به دست گرفته و آنان را از غرق شدن در غرقاب گمراهی نجات می‌بخشند. (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲۶۰/۲)

۳-۴. کرامت و انجام کارهای خارق‌العاده

کرامات ائمه اطهار علیهم السلام ابزار و روشی محکم در خدمت هدایت فکری جامعه بود. آنان از این روش برای اثبات حقانیت امامت خود استفاده می‌کردند. علت اصلی به‌کارگیری این روش، شرایط فکری و سیاسی حاکم جامعه بود؛ زیرا برخی با عدم درک درست از مقام امامت ائمه علیهم السلام گمراه می‌شدند. ائمه علیهم السلام نیز به مقتضای حال افراد از این روش استفاده می‌کردند. چنان که عمار سجستانی می‌گوید: «عبدالله نجاشی پیرو عبدالله بن حسن بود و از



زیدی ها به شمار می رفت. وی با دیدن کراماتی از امام معصوم علیه السلام گفت: عمار این امام است نه دیگران» (صفا، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۴۳). همچنین ابو خالد مدتی در خدمت محمد حنفیه بود تا اینکه او را به حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام قسم داد که آیا تو امام مفترض الطاعه بر خلق هستی؟ محمد در پاسخ گفت: «به امر عظیمی مرا سوگند دادی، بدان که امام من و تو و هر مسلمانی، علی بن حسین علیه السلام است». سپس ابو خالد به سراغ امام سجاد علیه السلام آمد و معجزه‌ای از علم الهی ایشان دید و تسلیم حضرت شد (طوسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۳۶/۱).

در گزارش دیگری درباره تأثیر کرامت امام بر هدایت فکری و عقیدتی مردم آمده است، روزی امام صادق علیه السلام دستوراتی را به عبدالله بن یحیی کاهلی در هنگام مواجهه با حیوان درنده یاد داد. وی و پسرعمویش با به کار بردن این دستور از مرگ نجات یافتند. این موضوع سبب شد تا پسرعموی عبدالله به تشیع گرایش و به امامت امام صادق اعتراف کند و او را واجب الاطاعه بخواند. (قطب راوندی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۰۷/۲)

۳-۵. مبارزه با انحرافات

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله انحرافات فکری و سیاسی در میان مسلمانان به وجود آمد. این انحرافات از سوی افرادی صورت می گرفت که قصد داشتند علاوه بر ایجاد تغییر در بدنه اسلام، به اهداف مادی خود برسند. امامان شیعه نیز در جایگاه نگرهبانان دین با درک درست از موضوع به مبارزه با انحراف و مراقبت از مسلمانان پرداختند. آنان برای این کار ابتدا به کشف و شناسایی علل و عوامل انحراف و در گام بعدی به مراقبت از شیعیان پرداختند. نتیجه این تلاش ماندگاری شیعه و باورهای شیعه بود. گزارش های تاریخی نشان می دهد که جریان های معاند و انحرافی، در صد آن بود که مکتب اسلام را تحریف کند، اما نزول آیات و اراده الهی بر عدم تحریف اصل اسلام بود (رک.، حجر: ۱۹). این شیوه باید بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق امامان به کار گرفته می شد؛ از این رو، امام صادق علیه السلام درباره نقش اهل بیت علیهم السلام و روش حرکت مکتبی آنان می فرماید: «همانا در میان ما اهل بیت علیهم السلام در هر نسلی استوانه های عدالتی است که تحریف غلوکنندگان و فرقه سازی ها و نحله سازی های باطل پیشگان و تأویلات جاهلان را از چهره دین می زدایند» (کلینی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۲/۱).

امامان شیعه علیهم السلام با بیان اهمیت تأثیر جریان های انحرافی بر جامعه شیعه از جمله غلو،

تلاش داشتند تا پیروان خود را از گرایش و همراهی با آنان پرهیز دهند. نتیجه این مراقبت، ماندگاری اسلام و گسترش تشیع بود. چنان که امام سجاد علیه السلام خطاب به شیعیان فرمودند: «ما را بر همان حب به اسلام دوست بدارید و برتر از آنچه هستیم نبرید» (اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۳۶/۳). نیز امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل فرمودند: «با غلات نشست و برخاست نکرده، هم غذا نشوید، همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید» (طوسی، ۱۴۰۹، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۵۸۶/۲). همچنین ایشان جوانان را به پرهیز از همراهی با غالیان پرهیز داده و فرمودند: «درباره جوانان خویش از این که غلاه آنان را فاسد کنند بترسید» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ص ۶۵۰).

توجه به مبارزه با غلو و حراست از شیعیان عاملی جدی در تبیین تفکیک شیعیان از غلات بود. زیرا همراهی با منحرفان موجب ایجاد تنفر عمومی از شیعیان می‌گشت. از طرفی دیگر، جریان انحرافی و غلو نه تنها از درون سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه شده و آن را منزوی می‌کرد، بلکه شیعه را در نظر دیگران، انسانهایی بی‌قید و بند نسبت به فروع دینی نشان داده و بدبینی همگانی را نسبت به آنان بوجود می‌آورد. به طوری که این عقاید انحرافی موجب اختلاف نظر شیعیان درباره امامت می‌گشت. یا این که خوارج شیعه را متهم کرده بود که آنان گمان کرده‌اند به جهت دوستی اهل بیت علیهم السلام مستغنی از انجام اعمال صالح بوده و از عذاب بخاطر اعمال بدشان نجات می‌یابند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۰۷/۲۰).

۳-۶. مناظره با مخالفان

از دیگر روش‌های ائمه اطهار علیهم السلام در گسترش تشیع، بهره‌وری از فن مناظره بود. این روش با بهره‌گیری از منابع معرفتی برای اسکات خصم، تبادل نظر، تبیین حق و جدایی از باطل، آن قدر کارایی داشت که کمترین تأثیر آن گرایش بسیاری از مذاهب سنی، یهودی و مسیحی به مکتب تشیع بود. ائمه اطهار علیهم السلام در مناظره‌ها برای تبیین و دفاع از ارزش‌ها در برابر تهاجم فکری، در کنار بهره‌گیری از کتاب و سنت از استدلال‌های عقلی در فهم متون دینی نیز کمک می‌گرفتند. هدف آنان، افزایش قوت اقناعی در تفهیم مبانی دینی و قطعیت آن بود. روشی که برای دست یافتن نتیجه، لازم است سخنان مخاطب شنیده و ارزیابی شود و درباره یافته‌های یقینی و آگاهی‌های مشکوک یا جهل و مغلطه‌های وی آگاهی



به دست آید و مناظره در قلمرو مباحث مشکوک ادامه یابد. اگر مناظره‌کننده بتواند تردیدها را آسیب پذیر کند، به آماده کردن زمینه پیروزی منطق و استدلال عقلی نزدیک ترمی شود. بیشترین تأثیر این مناظرات، تبیین حقانیت اسلام و مکتب تشیع بود. ائمه اطهار علیهم السلام از این ابزار بیشترین استفاده را بردند. چنان که امام رضا علیه السلام در زمان مأمون عباسی از شرکت در حکومت و امور اجرایی خودداری کرد، اما مناظرات و گفتمان گسترده‌ای با رؤسای ادیان و مذاهب و فرقه‌های مختلف داشت که طی آنها توانست به ابطال افکار و عقاید انحرافی بپردازد و اسلام حقیقی را معرفی کند. در میان ائمه اطهار علیهم السلام، امام صادق علیه السلام مناظرات زیادی با گروه‌های مختلف دارد. در یکی از مناظرات از هشام نقل است که گفت: در مصر فردی زندیق می‌زیست و سخنانی از امام صادق علیه السلام به او رسیده بود. روزی به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند، وی را نیافت. گفتند به مکه رفته است؛ آنجا آمد. ما با آن حضرت مشغول طواف بودیم که به آن حضرت نزدیک شد و سلام کرد. حضرت چندین سؤال از وی پرسید. سپس اندیشه‌های باطل او را درهم کوبیده و بعد پاسخ داد: آن فرد زندیق به دست امام علیه السلام ایمان آورد و حضرت به هشام فرمود: «او را نزد خود بدار و تعلیمش بده». (طبرسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲/۳۳۵)

۳-۷. بهره‌گیری از سازمان وکالت

شرایط بحرانی جامعه شیعه، امامان معصوم علیهم السلام را واداشت تا ابزاری جدید به نام سازمان وکالت را برای برقراری ارتباط با پیروان خود تأسیس کنند. هدف اصلی این سازمان، جمع‌آوری خمس، زکات، نذر، هدایا و سؤالات دینی توسط وکلا و تحویل آن به امام و همچنین پاسخگویی امام به پرسش‌ها و مسائل فقهی و عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان توسط وکیل امام بود. این سازمان کاربرد مؤثری در پیشبرد مقاصد امامان علیهم السلام داشت. این وکلا در مناطقی همانند کوفه، بصره، بغداد، واسط، مدائن، قم، اهواز، همدان، دینور، سیستان، بست، ری، حجاز، یمن و مصر مستقر بودند. (رک. جباری، ۱۳۸۲)

وکلا ی ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر فعالیت‌های اصلی یاد شده، در مشکلات و سختی‌ها، همراه و همدل شیعیان بودند و تا حد توان و امکان در رفع حوایج‌شان کوشا بودند. از نمونه‌های مثال زدنی در این زمینه، روایت مربوط به مُفَضَّل بن عمر است. امام صادق علیه السلام گاه وی را مأمور می‌نمود که با صرف اموالی بعضی از مشکلات یا اختلافات و درگیری‌های

شیعیان را مرتفع سازد. طبق این روایت، امام علیه السلام چهارصد درهم به مفضل دادند تا با آن مشاجره مالی یکی از شیعیان یعنی، ابوحنیفه سائق الحاج و دامادش درباره میراث را حل و فصل نماید. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹/۴/۲۱۵)

۴. بحث و نتیجه‌گیری

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به انحرافات عقیدتی و سیاسی مسلمانان و خطر تحریف رفتارها و باورهای اسلامی، امامان شیعه در جایگاه رهبران دینی و سیاسی برای حراست از اسلام تلاش‌های زیادی کردند. بهترین راه‌کار آنان این بود که بتوانند با روش‌های گوناگون مسلمانان را به اسلام ناب سوق دهند. مهم‌ترین زمینه‌گسترش تشیع، امامت الهی یا به عبارت دیگر، مقام و منزلت خاندانی و الهی، محبوبیت، فضائل و مناقب، مظلومیت و سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام بود که بیشترین نقش را در پیدایی و گسترش تشیع دارد. این بسترها توانست در گام اول زمینه‌آشنایی مردم با تفکر تشیع را فراهم کند. بنابراین، ائمه اطهار علیهم السلام برای کیفیت بخشی به مذهب تشیع از روش‌های ساختاری و تبیینی استفاده می‌کردند. یکی از موفق‌ترین روش‌های آنان افزون بر تولید محتوا و تربیت شاگردان، تبلیغ دقیق دین و بصیرت‌افزایی مسلمانان در قالب‌های مناظره و سازمان وکالت بود. بنابراین، زمینه‌ها و روش‌ها سبب شد تا تشیع در دورترین مناطق سرزمین اسلامی نفوذ کند و از طریق آنان اسلام حفظ شود.

فهرست منابع

* قرآن

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. قم: مرعشی‌النجفی.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۴۰۹ ه.ق). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱ ه.ق). الفتوح. بیروت: دارالأضواء.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: داورى.
۵. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال‌الدین و تمام‌النعمة. تهران: اسلامیه.
۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۹۸). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
۷. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۰ ه.ق). الامالی. بیروت: علمی.
۸. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). الإمامه و التبصره من الحیره. قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و سخطه.

۹. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ هـ.ق). *ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر*. بيروت: دارالفكر.
۱۰. ابن سعد، محمد بن منيع (۱۴۱۸ هـ.ق). *الطبقات الكبرى*. بيروت: دارالكتب العلميه.
۱۱. ابن شعبه حراني، حسن بن علي (۱۴۰۴ هـ.ق). *تحف العقول عن آل الرسول (ع)*. قم: جامعه مدرسین.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علي (۱۳۷۹). *مناقب آل ابي طالب (ع)*. قم: علامه.
۱۳. ابن طيفور، احمد بن أبي طاهر (بی تا). *بلاغات النساء*. قم: شريف رضی.
۱۴. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ هـ.ق). *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*. محقق: البجاوی، علی - محمد. بيروت: دارالجيل.
۱۵. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۰۷ هـ.ق). *البدایه والنهایه*. بيروت: دارالفكر.
۱۶. ابن هشام، محمد بن عبدالملك (بی تا). *السیره النبویه*. محقق: السقا، مصطفى، الأبياری، ابراهيم، و شليبي، عبد الحفيظ. بيروت: دارالمعرفه.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسين (۱۴۱۵ هـ.ق). *الاعانی*. بيروت: داراحياء التراث العربي.
۱۸. اربلي، علی بن عيسى (۱۳۸۱). *كشف الغمه في معرفة الأئمه (ع)*. تبريز: بني هاشم.
۱۹. اسكافي، محمد بن عبدالله (۱۴۰۲ هـ.ق). *المعيار والموازنه في فضائل اميرالمؤمنين (ع)*. قم: نشرنی.
۲۰. اشعري، علی بن اسماعيل (۱۴۰۰ هـ.ق). *مقالات الاسلاميين*. ألمان: فرانز شتاينر.
۲۱. اصفهانی، ابونعيم (۱۳۸۷). *حليه الاولياء*. بيروت: دارالكتب العربي.
۲۲. امين، سيد محسن (۱۴۰۶ هـ.ق). *ايعان الشيعة*. بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۳. بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر (۱۴۱۷ هـ.ق). *انساب الأشراف*. محقق: زكار، سهيل، و زركلي، رياض. بيروت: دارالفكر.
۲۴. بيهقي، احمد بن حسين (بی تا). *السنن الكبرى*. بيروت: دارالفكر.
۲۵. تاريخ سيستان (۱۳۶۶). تهران: پديده خاور.
۲۶. جباري، محمد رضا (۱۳۸۲). *سازمان وكالت*. قم: مؤسسه امام خميني (ع).
۲۷. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (بی تا). *المستدرک على الصحيحين*. بيروت: دارالمعرفه.
۲۸. حلي، تقی بن نجم ابوصلاح (۱۴۰۴ هـ.ق). *تقريب المعارف*. قم: الهادي.
۲۹. حموی، ياقوت (۱۳۹۹ هـ.ق). *معجم البلدان*. بيروت: دار الإحياء التراث العربي.
۳۰. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ هـ.ق). *كفايه الأثر في النص على الأئمة الإثنى عشر (ع)*. قم: بيدار.
۳۱. خطيب بغدادی، احمد بن علي (۱۴۱۷ هـ.ق). *تاريخ بغداد*. بيروت: دارالكتب العلميه.
۳۲. دينوري، عبدالله بن مسلم بن قتيبه (۱۴۱۰ هـ.ق). *الإمامه والسياسه المعروف بتاريخ الخلفاء*. محقق: شيری، علی. بيروت: دارالأضواء.
۳۳. ذهبي، محمد بن احمد (۱۴۱۴ هـ.ق). *تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام*. بيروت: دار الكتاب العربي.
۳۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ هـ.ق). *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ع)*. قم: مرعشي نجفی.
۳۵. طبرسي، احمد بن علي (۱۴۰۳ هـ.ق). *الإحتجاج على اهل اللجاج*. مشهد: مرتضی.
۳۶. طبرسي، علی بن حسن (۱۳۹۰). *اعلام الوری باعلام الهدی*. تهران: اسلاميه.
۳۷. طبري شيعي، محمد بن جرير (۱۳۸۷). *تاريخ الأمم والملوك*. محقق: ابوالفضل ابراهيم، محمد. بيروت: دارالتراث.
۳۸. طبري شيعي، محمد بن جرير (۱۴۱۳ هـ.ق). *دلائل الامامه*. قم: بعثت.
۳۹. طوسي، محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ.ق). *تهذيب الاحكام*. تهران: دارالكتب الإسلاميه.
۴۰. طوسي، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). *اختيار معرفة الرجال*. مشهد: دانشگاه مشهد.
۴۱. طوسي، محمد بن حسن (۱۴۲۰ هـ.ق). *فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول*. قم: مکتبه محقق طباطبائي.
۴۲. قطب راوندی، سعيد بن هبه الله (۱۴۰۹ هـ.ق). *الخرائج والجرائج*. قم: امام هادی (ع).
۴۳. قندوزی، سليمان بن ابراهيم (۱۴۱۶ هـ.ق). *ينابيع الموده لذوی القربى*. قم: اسوه.
۴۴. كراچكي، محمد بن علي (۱۴۱۰ هـ.ق). *كنز الفوائد*. قم: دارالذخائر.
۴۵. كليتي، محمد بن يعقوب (۱۴۰۴ هـ.ق). *الكافي*. محقق: غفاري، علي اكبر. تهران: دارالكتب الإسلاميه.
۴۶. مالكي، علي بن محمد بن صباغ (۱۴۲۲ هـ.ق). *الفصول المهمه في معرفة الأئمة (ع)*. قم: دارالحديث.
۴۷. مجلسي، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ.ق). *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*. بيروت: دار احياء التراث العربي.

۴۸. مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۴۰۹ هـ ق). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. محقق: داغر، اسعد. قم: دارالهیجره.
۴۹. مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۳۸۴). *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب* علیه السلام. قم: انصاریان.
۵۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (الف. ۱۴۱۳ هـ ق). *الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره*. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (ب. ۱۴۱۳ هـ ق). *الاختصاص*. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (ج. ۱۴۱۳ هـ ق). *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (د. ۱۴۱۳ هـ ق). *الامالی*. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۴. منقری، نصرین مزاحم (۱۴۰۴ هـ ق). *وقعه صفین*. محقق: محمد هارون، عبدالسلام. القاهره: المؤسسة العربیه الحدیثه.
۵۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ هـ ق). *فهرست اسماء مصنفی الشیعیه المشتهر بالرجال*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵۶. نسایی، أحمد بن شعیب (۱۴۱۱ هـ ق). *السنن الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *الصحیح*. بیروت: دارالفکر.
۵۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *التاریخ*. بیروت: دارصادر.

